**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خلاصه بحث این جلسه:**

در این جلسه به بررسی دلالت واژه­ی «اولیاء» بر ارث در آیه­ی 72 و 73 سوره­ی انفال خواهیم پرداخت و وجوهی را که برای استفاده ارث از این آیه بیان گردیده است را مطرح و مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد. در مجموع چهار وجه برای اثبات اینکه آیه در مورد ارث است، بیان خواهد گردید. این چهار وجه عبارتند از اجماع مفسرین در چنین برداشتی از آیه، استفاده از تعبیر «ما لکم من ولایتهم من شئ»، روایاتی که آیه را در مورد ارث می­دانند و نیز قرینه­ی داخلی آیه. البته، هیچ­کدام از این وجوه به تنهایی تمام نیستند، اما از ضمیمه نمودن آن­ها به یکدیگر دلالت آیه بر بحث ارث قابل استفاده است.

**مراد از «بعد» و معنای «فاولئک منکم» در آیه­ی «و الذین آمنوا من بعد ... فاولئک منکم»**

نکته­ای در مورد آیه **«والذین آمنوا من بعد و هاجروا و جاهدوا معکم فاولئک منکم»[[1]](#footnote-1)،** مطرح است و آن نکته اینکه مراد از «من بعد» در این آیه چیست؟ احتمالات مختلفی در کتب تفسیری برای این مساله، مطرح شده است؛ از جمله: بعد از مهاجرت اولی یا بعد از واقعه­ی بدر و یا بعد از صلح حدیبیه و یا بعد از فتح مکه.[[2]](#footnote-2) بر اساس تمامی این احتمالات، دلیلی وجود ندارد که این ذیل، متصل به صدر آیه نازل شده باشد.

تعبیر «فاولئک منکم» نیز در کتب تفسیری معمولا اینگونه معنا شده است که همان ولایتی که بر شما ثابت است، بر آن­ها نیز ثابت است.[[3]](#footnote-3) البته، اینکه این تعبیر، ناظر به عقد اخوت و امثال این­ها باشد، خیلی روشن نیست.[[4]](#footnote-4)

ظاهرا مراد از صدر آیه، ولایت همه مهاجرین نسبت به همه انصار نیست، بلکه مراد، ولایت هر مهاجری نسبت به برادر ایمانی­اش از انصار است؛ لذا تناظر یک به یک بین مهاجرین و برداران ایمانی آن­ها، وجود دارد؛ یعنی هر کدام از مهاجرین که با برادر ایمانی­اش از انصار عقد اخوت برقرار کرده است، از وی ارث می­برد. این معنا از کلمات قدمای از مفسرین استفاده می­شود.[[5]](#footnote-5) این معنا، اصلا در مورد مهاجرین بعدی مصداق ندارد و شاهدی برای آن نیست.[[6]](#footnote-6)

**معنای لفظ «اولیاء» در آیه­­ی سوره­ی انفال**

در آیه­ی 72 و 73 سوره­ی انفال آمده است: **«إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ في‏ سَبيلِ اللَّهِ وَ الَّذينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلاَّ عَلى‏ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ ميثاقٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ وَ الَّذينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ إِلاَّ تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبيرٌ»**. [[7]](#footnote-7)

در این دو آیه، دوبار کلمه­ی «اولیاء» و یک بار کلمه­ی «وَلایت» ذکر شده است. به قرینه­ی قبل معلوم می­گردد که معنای «ولایت» و «اولیاء» در این آیه یکی است. عمده بحث در این دو آیه بر این محور است که معنای «اولیاء» چیست؟ یک سوال این است که آیا برای وارث، لفظ «ولی» بکار رفته است یا خیر؟ در کتب لغوی، چنین معنایی ذکر نشده است. «ولی» در لغت به معنای تابع محبّ یا صدیق، سرپرست و عهده دار شخص (مانند تعبیر ولیّ یتیم)، ناصر و ... بکار رفته است.[[8]](#footnote-8) اینکه در این آیات، «ولیّ» به معنای «نصیر» بکار رفته باشد، اگر در لغت هم چنین معنایی ذکر شده باشد، در آیه هیچ قرینه­ای بر چنین معنایی وجود ندارد. «ولیّ» در آیات قرآنی، پانزده بار در مقابل نصیر قرار گرفته است.[[9]](#footnote-9) در *فروق اللغۀ* نیز آمده است که ولایت به معنای محبت خالصانه است، اعم از اینکه به نصرت منتهی شود و یا نشود.[[10]](#footnote-10)

**معنایی واژه­ی «ولیّ» در آیات قرآنی**

در آیات قرآن، «ولیّ» یا به معنای «محبّ» بکار رفته است و یا به معنای «سرپرست». «ولیّ» در آیة الکرسیّ: **«الله ولی الذین آمنوا»** و یا آیه­ی 282 سوره بقره: **«فان کان اللذی علیه الحق سفیها او ضعیفا او لا یستطیع ان یمل هو فلیملل ولیه ...»** و یا آیه 55 سوره­ی مائده: **«انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا ...»**، به معنای دوم - یعنی، سرپرست- بکار رفته است. به نظر می­رسد، «ولی» در آیاتی که ولایت را برای خدای متعال اثبات کرده­اند، به معنای سرپرستی باشد. البته، در مواردی نیز معنای «ولی» مقداری ابهام دارد، مانند تعبیر «ولیّ میت» که در برخی آیات و روایات به آن اشاره شده است.[[11]](#footnote-11) تصور ما این است که «ولی» در این موارد نیز به معنای سرپرست است، به این معنا که فرد بعد از مرگ خود، نیاز به فردی دارد که عهده­دار امور او شود. نکته­ای که مطرح است اینکه ولایت میت به معنای ارث نیست، بلکه این ولایت، موضوع ارث است؛ یعنی، ارث حکمی است که بر موضوع ولایت میت بار شده و گفته شده است که کسی که عهده­دار امور میّت است، وارث او نیز هست.[[12]](#footnote-12) در آیه­ی 5 و 6 سوره مریم آمده است: **«وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَ كَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِراً فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيّاً**». پیرامون این آیه گفته شده است که مراد از «موالی»، پسرعموهای حضرت زکریا ع است[[13]](#footnote-13) که افراد شری بوده­اند و حضرت ع خوف این را داشته­ است که اموالش پس از مرگش به این افراد برسد. لذا درخواست می­کند که خداوند ولیّ­ای از جانب خود برای وی قرار دهد که عهده­دار امور او باشد. یکی از آثار ولایت داشتن نسبت به امور میت، ارث­بری از آن است.**[[14]](#footnote-14)**

در آیه­ی 33 سوره­ی اسراء نیز آمده است: **«و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا»**. در این آیه نیز ولی مقتول به معنای ولی میت است. معنای آیه این است که کسی که عهده­دار امور میت است، نسبت به قاتل در استیفاء قصاص یا عفو بسط ید دارد، همان­گونه که اختیار تجهیز میت با اوست.[[15]](#footnote-15)

به هر روی، نه «مولی» و نه «موالی» و نه «ولی» هیچ­کدام از نظر لغوی به معنای وارث نیستند و اینکه فخر رازی می­گوید: ولیّ در لغت به معنای وارث نیامده است[[16]](#footnote-16)، از جهت مدلول مطابقی صحیح است. بله، یکی از آثار سرپرستی نسبت به میّت، ارث­بری از اوست. در روایات نیز وارد شده است که عهده­دار امور میت همان وارثان او هستند. به طور مثال در بحث تجهیز میت که اذن ولیّ برای تجهیز شرط است، در روایات تعبیر شده است که ولیّ، اولاهم بالمیراث است.[[17]](#footnote-17) بنابراین، مانعی ندارد که ولایت به معنای سرپرستی باشد و لازمه­ی آن، ارث­بری باشد. لازمه­ی دیگر ولایت، نصرت است.اگر ولایت به معنای سرپرستی باشد، سرپرستی در برخی از مراتب خود، نصرت را به همراه دارد. البته این نصرت، نصرت کامل است؛ زیرا سرپرست، فردی است که عهده دار تمامی احتیاجات فرد است؛ لذا اگر ولی، نصرت می­کند، نه اینکه صرف الوجود نصرت از او صادر ­شود. این اندازه برای صدق ولیّ، کافی نیست. به طور مثال در آیه­ی **«الله ولی الذین آمنوا»**[[18]](#footnote-18) اینکه گفته می­شود خدا ولیّ است، نه این که خدا صرفا یاری کننده است، بلکه به این معناست که خداوند تمامی احتیاجات مومنین را برآورده می­کند. مثال دیگر، در آیه­ی «**وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصير»**[[19]](#footnote-19)، مراد این است که نه تنها شما ولیّ ندارید، بلکه حتی کسی که نصیر باشد و بخواهد نصرت ناقصی نسبت به شما داشته باشد، هم ندارید. بر همین اساس است که «نصیر» همواره متاخر از «ولیّ» ذکر می­شود.[[20]](#footnote-20)

به هر حال نکته­ی اصلی این است که ممکن است «ولایت» به معنای ولایت معهود باشد و در عین حال، با تقریبی که مطرح گردید، دال بر معنای ارث نیز باشد. حال، باید این بحث بر آیه­ی محل بحث (72 و 73 سوره­ی انفال) تطبیق داده شود. به نظر می­رسد در مجموع، قرائنی وجود دارد که می­توان دلالت «ولی» بر ارث را در این آیه اثبات نمود.

**[وجوهی که برای دلالت آیه بر ارث بیان شده است:]**

**وجه اول: اجماع**

آقای معرفت ره معتقدند که دلالت این آیه بر ارث، اجماعی است.[[21]](#footnote-21) لکن این مطلب، اجماعی نیست و از قدیم مورد بحث بوده است. در تفاسیر *مجمع البیان*، *تبیان* و *تفسیر کبیر* مطلب مورد اختلاف بوده است.[[22]](#footnote-22) با این حال، این دیدگاه، قائلان بسیاری دارد و مفسرین مشهور از قدما به این نظر قائلند. بنا بر نقل طبری افرادی مانند ابن عباس، قتاده، مجاهد، ابن کثیر، حسن، سدّی، ابو غالب و ابن زید به این نظر معتقدند. [[23]](#footnote-23) در *الدر المنثور* نیز این قول از این افراد و نیز از ابن عمر و عکرمه نقل شده است.[[24]](#footnote-24) در این کتاب از عکرمه نقل شده است که آیه­ی «اولوا الارحام» پس از فتح مکه نازل شده است.[[25]](#footnote-25) با این حال، این نظر اجماعی نیست. ابن شهر آشوب در کتاب *التحریر و التنویر* اختلافات فقهاء در مورد دلالت آیه بر ارث را مفصلا ذکر کرده است.[[26]](#footnote-26) به هر صورت، شکی نیست که بسیاری از قدمای از مفسرین، این آیه را در مورد ارث می­دانند.

**وجه دوم: آیه­ی ششم سوره احزاب:**

در آیه­ی ششم سوره­ی احزاب آمده است: **«النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلاَّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفاً كَانَ ذٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورا**ً». لحن آیه، به گونه­ای است که حکمی قبل از آن نازل شده است و این آیه در صدد نسخ آن است. از تعبیر «اولو الارحام بعضهم اولی به ببعض ... من المومنین و المهاجرین»، استفاده می­شود که قبل از این آیه، مومن مهاجر از یکدیگر ارث می­برده­اند.

آیت الله معرفت معتقدند که این آیه دلالت بر این دارد که آیه­ی 72 سوره­ی انفال مربوط به ارث است و این آیه در مقام نسخ آن است.[[27]](#footnote-27) لکن آیه تنها می­تواند به عنوان موید مورد استفاده قرار گیرد. مجرد اینکه آیه­ی ششم سوره­ی احزاب متضمن یک حکم [ناسخ] است، دلیل نمی­شود که آیه­ی 72 سوره­ی انفال متضمن حکم منسوخ باشد. بلکه، ممکن است حکمی قبلا بوده باشد و در قرآن نیز ذکر نشده باشد و بعد این آیه، آن حکم را نسخ نماید.

**وجه سوم:** **تنوع ضمایر در عبارت «ما لکم من ولایتهم من شئ»**

نکته­ای پیرامون این آیه که مورد غفلت مفسرین قرار گرفته است، اینکه در آیه­ی 73 سوره­ی انفال تعبیر شده است «**وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا**». در حالی که اگر ولایت به معنای نصرت باشد، این تعبیر باید بر عکس باشد، یعنی «ما لهم من ولایتکم من شیء». برخی از مفسرین، این قسمت را این گونه تفسیر کرده­اند که آن­ها حق نصرت ندارند.[[28]](#footnote-28) در حالی که اگر این گونه بود باید تعبیر می­شد «ما علیکم من ولایتهم»، نه «ما لکم». اگر «ولایت» در این آیه، به معنای سرپرستی باشد، آیه می­گوید: شما از سرپرست بودن آن­ها نسبت به شما بهرمند نمی­شوید. از توابع این سرپرستی، ارث بردن سرپرست است. کسی که مهاجر نیست، ولیّ و سرپرست شما نیست تا از شما ارث ببرد. «لکم» در این آیه موید این است که آیه ناظر به سرپرستی است که به ارث نیز مرتبط می­باشد، به خصوص که در ذیل آیه آمده است: **«فان استنصروکم فی الدین فعلیکم النصر»**. در این ذیل، نصر با «علیکم» آمده است، در حالی که در مورد ولایت تعبیر **«لکم»** به کار رفته است.

**وجه چهارم: روایات**

در برخی روایات نیز وارد شده است که این آیه، ناظر به ارث است. در *تفسیر عیاشی* و *تفسیر نعمانی* روایاتی نقل شده است.[[29]](#footnote-29) البته، این روایات از جهت سندی معتبر نیستند. در تفسیر عیاشی در ذیل آیه 72 روایتی وارد شده است مبنی بر این که مسلمان مکی (غیر مهاجر) از مدنی ارث نمی­برد.[[30]](#footnote-30) البته این روایت اختلاف نسخه دارد. در بعض نسخ، «ولایت» نیامده است و در بعض نسخ، بجای «لا یرثون»، لا یلون (ولایت ندارند) ذکر شده است.[[31]](#footnote-31)

**وجه چهارم: قرینه­ی داخلی آیه**

تعبیراتی در این آیه به کار رفته است که نشان می­دهد این آیه مربوط به امور مالی است. در صدر آیه­ی 72 آمده است: **«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا».** مفسرین بحث کرده­اند که چرا در صدر آیه، اموال بر انفس مقدم شده است، در حالی که جهاد با نفس مهم­تر از بر جهاد با اموال است.[[32]](#footnote-32) وجه این مطلب این است که اساسا بحث آیه، مربوط به امور مالی است. موید این مطلب، آنکه در آیه 74 که در مقام بیان شأن مهاجرین است، تنها آمده است: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و اشاره­ای به اموال نشده است؛ زیرا این آیه ارتباطی به امور مالی ندارد اما در آیه­ی 72 تاکید شده است که «جاهدوا باموالهم». این تاکید نیز موید این است که این آیه در مورد ارث و امور مالی است.

نکته: گرچه بر اساس مفاد این آیه، مهاجر و انصار نسبت به هم ارث­بر بودند، لکن با توجه به این که مهاجرین وقتی وارد مدینه شدند، مالی نداشتند، عملا این مهاجرین بودند که ارث­بر بودند.

**نتیجه­گیری:**

با کنار هم قرار دادن این موارد، دلالت آیه بر ارث بیشتر تثبیت می­شود. روایت *تفسیر عیاشی*، روایت *تفسیر نعمانی* و نیز قول اکثر مفسرین و قرائن درونی آیه، با یکدیگر دلالت آیه بر ارث را بیشتر تایید می­کنند.

نکته: نتیجه دلالت این آیه بر ارث، آن است که تعبیر **«و الذین کفروا بعضهم اولیاء بعض»[[33]](#footnote-33)** نیز ناظر به ارث خواهد بود. این آیه - همان­طور که مفسرین نیز گفته­اند- در مقام بیان مفهوم است.[[34]](#footnote-34) مفاد این تعبیر، آن است که کافرین نسبت به هم ولایت دارند و نسبت به مسلمانان ولایت ندارند، لذا کافر از مسلم ارث نمی­برد. لذا از این آیه، می­توان بدست آورد که یکی از موانع ارث، کفر است. البته، آیه نسبت به ارث مسلم از کافر ساکت است. نکات لغوی و تفسیری دیگری نیز پیرامون این آیه وجود دارد که مرتبط با موضوع بحث نبوده و از طرح آن­ها صرف نظر می­کنیم.

1. . انفال: 75 [↑](#footnote-ref-1)
2. . فخر رازی می­گوید: **«المسألة الأولى: اختلفوا في المراد من قوله تعالى: مِنْ بَعْدُ نقل الواحدي عن ابن عباس: بعد الحديبية و هي الهجرة الثانية، و قيل بعد نزول هذه الآية، و قيل: بعد يوم بدر، و الأصح أن المراد و الذين هاجروا بعد الهجرة الأولى، و هؤلاء هم التابعون بإحسان كما قال: وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ [التوبة: 100]. المسألة الثانية: الأصح أن الهجرة انقطعت بفتح مكة لأن عنده صارت مكة بلد الإسلام»** *مفاتيح الغيب*، ج‏15، ص: 519 [↑](#footnote-ref-2)
3. . **««فَأُولئِكَ مِنْكُمْ» أي مؤمنون مثلكم من جملتكم و حكمهم حكمكم في وجوب موالاتهم و موارثتهم و نصرتهم و إن تأخر إيمانهم و هجرتهم.»** *مجمع البيان في تفسير القرآن*، ج‏4، ص: 865 [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوال: ...

پاسخ استاد: خیر، بحث این است که «منکم» ناظر به چه حکمی است؟ آیا این افراد مطلقا مانند شما هستند؟ بحث از این است که مراد از ضمیر مخاطب - یعنی «کم»- در «منکم» چه کسانی هستند؟ احتمالی که مطرح نمودیم این بود که این­ افراد، متعلق به جامعه­ی اهل ایمان هستند و احکام عامی که کل جامعه­ی اهل مدینه دارند، برای این­ افراد نیز ثابت است. لکن دیگران، با اینکه مرجع ضمیر «کم» را کل می­دانند، لکن آیه را به صورت دیگری معنا می­کنند. بر این اساس، مفاد آیه این خواهد بود: حکم خاصی که مهاجرین نسبت به برادر ایمانی خود دارند، برای این افراد نیز ثابت است. این حکم خاص این است که که اگر اخوت ایمانی داشته باشید، ارث می­برید. لکن معلوم نیست که مسلمانان متاخر بحث اخوت ایمانی در مورد آن­ها مطرح بوده باشد. [↑](#footnote-ref-4)
5. . [موردی که تصریح به این مساله شده باشد، پیدا نشد.] [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوال: ...

پاسخ استاد: حتی اگر اخوت دوبار بوده باشد، باز هم گفته می­شود که همه­ی آن­ها قبل از جنگ بدر بوده است و این آیه مربوط به بعد از صلح حدیبیه یا فتح مکه یا بعد از قضیه­ی بدر است. لذا هر دو مورد جزء مواخات اولی هستند. گفته شده است که صدر آیه در جنگ بدر نازل شده است؛ یعنی هر دو اخوتی که قبل از بدر بوده است، بعد از آن­ها این آیه نازل شده است. قبل از این آیات نیز آیات مرتبط با جنگ بدر ذکر شده است. **«ما کان لنبی ان یکون له اسری حتی یحسن فی الارض»**؛ عمده­ی این آیه در مورد جنگ بدر است. لذا بحت تنها پیرامون آیه­ی اخیر است که آیا این آیه نیز هم زمان با آیات قبلی نازل شده است یا این که بعدا و به دلیل تناسبی که با آیات قبل داشته، در این قسمت از آیه درج شده است.

سوال: ...

پاسخ استاد: گفتیم که «منکم» یعنی، این افراد احکام هجرت عمومی را دارند، نه احکام اخوت را. مهاجر، احترام ویژه­ای داشته است و آیه می­فرماید: این افراد نیز مانند مهاجرین هستند، نه اینکه آیه ناظر به حکم اخوت بین انصار و مهاجرین باشد. بر این اساس، اینگونه نیست که بگوییم قسمتی از آیه (ذیل آیه)، قسمت دیگری (صدر آیه) را نسخ کرده است، بلکه یک آیه، آیه­ی قبلی خود را نسخ کرده است که چنین امری نا متعارف نیست. خیلی بعید است که قسمتی از آیه در یک زمان و قسمت دیگری در زمان دیگری نازل شده باشد. تدریجی بودن قطعات آیه­ی واحد، خیلی بعید است. اما اینکه چند آیه پشت سر هم با فاصله زمانی نازل شده باشند، آنقدر استبعاد ندارد. [↑](#footnote-ref-6)
7. . انفال: 72 و 73 [↑](#footnote-ref-7)
8. . **«و الوَليُ‏ له مَعانٍ كَثِيرة: فمنها: المُحِبُ‏، و هو ضِدُّ العَدُوِّ، اسْمٌ مِن وَالاهُ إذا أَحَبَّه. و منها: الصَّدِيقُ. و منها: النَّصِيرُ مِن وَالاهُ إذا نَصَرَهُ.»** *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج‏20، ص: 311؛ در *لسان العرب* نیز آمده است: **«ولي: في أَسماء اللَّه تعالى: الْوَلِيُّ هو الناصِر ... و الوَلِيُ‏: وليُ‏ اليتيم الذي يلي أَمرَه و يقوم بكِفايته. و وَليُ‏ المرأَةِ: الذي يلي عقد النكاح عليها و لا يَدَعُها تسْتَبدُّ بعقد النكاح دونه.»** *لسان العرب*، ج 15، صص 406 و 407**.** [↑](#footnote-ref-8)
9. . البقرة : 107: **أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصيرٍ**

البقرة : 120: **وَ لَنْ تَرْضى‏ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لاَ النَّصارى‏ حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى‏ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذي جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصيرٍ**

التوبة : 74: **يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا وَ ما نَقَمُوا إِلاَّ أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذاباً أَليماً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصيرٍ**

التوبة : 116: **إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيي‏ وَ يُميتُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصيرٍ**

العنكبوت : 22: **وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزينَ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصيرٍ**

الشورى : 8: **وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ في‏ رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصيرٍ**

الشورى : 31: **وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزينَ فِي الْأَرْضِ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصيرٍ**

النساء : 45: **وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدائِكُمْ وَ كَفى‏ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفى‏ بِاللَّهِ نَصيراً**

النساء : 75: **وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ في‏ سَبيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصيراً**

النساء : 89: **وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَما كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِياءَ حَتَّى يُهاجِرُوا في‏ سَبيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لا نَصيراً**

النساء : 123: **لَيْسَ بِأَمانِيِّكُمْ وَ لا أَمانِيِّ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ وَ لا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصيراً**

النساء : 173: **فَأَمَّا الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذينَ اسْتَنْكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذاباً أَليماً وَ لا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصيراً**

الأحزاب : 17: **قُلْ مَنْ ذَا الَّذي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصيراً**

الأحزاب : 65: **خالِدينَ فيها أَبَداً لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا نَصيراً**

الفتح : 22: **وَ لَوْ قاتَلَكُمُ الَّذينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا نَصيراً**  [↑](#footnote-ref-9)
10. . **«(الفرق) بين‏ النصير و الولي‏ أن الولاية قد تكون باخلاص المودة، و النصرة تكون بالمعونة و التقوية و قد لا تمكن النصرة مع حصول الولاية فالفرق بينهما بين.»** (*الفروق فی اللغۀ*، ص 184) [↑](#footnote-ref-10)
11. . در ادامه به برخی از این آیات و روایات اشاره خواهد شد. [↑](#footnote-ref-11)
12. . [مقرر قبلی: در متون فقهی عکس این تعبیر وجود دارد و گفته شده است کسی که وارث میت است، ولی او محسوب می شود.] [↑](#footnote-ref-12)
13. . **««وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ» و هم الكلالة عن ابن عباس و قيل العصبة عن مجاهد و قيل هم العمومة و بنو العم عن أبي جعفر (ع) و قيل بنو العم و كانوا أشرار بني إسرائيل عن الجبائي و قيل هم الورثة عن الكلبي»** *مجمع البیان*، ج 6، ص 776 [↑](#footnote-ref-13)
14. . سوال: ...

... پاسخ استاد: «ولیّ» ممکن است با مولی تفاوت داشته باشد. به طور مثال، یکی از معانی­ای که برای مولی ذکر کرده­اند، ابن عمّ است. [↑](#footnote-ref-14)
15. . سوال: ...

... پاسخ استاد: بله در مورد دختر نیز ولیّ صادق است. در برخی مناطق مراجعه به فرزند بزرگ­تر مرسوم شده است، لکن چنین امری محمل روایی ندارد.

سوال: ...

... پاسخ استاد: ولایت در حال حیات با ولایت پس از مرگ متفاوت است.

سوال: ...

... پاسخ استاد: اگر دلیلی باشد که زوجه در استیفاء قصاص حقی ندارد، مخصص محسوب می­شود، مانند دلیلی که اخوه امی را از دیه محروم می­کند. [مقرر قبلی: زن و شوهر در استیفاء قصاص حقی ندارند، اگر چه از دیه ارث می برند.] [↑](#footnote-ref-15)
16. . **«و اعلم أن اللَّه تعالى لما ذكر هذين القسمين في هذه الآية قال: أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ و اختلفوا في المراد بهذه الولاية، فنقل الواحدي عن ابن عباس و المفسرين كلهم، أن المراد هو الولاية في الميراث. و قالوا جعل اللَّه تعالى سبب الإرث الهجرة و النصرة دون القرابة. و كان القريب الذي آمن و لم يهاجر لم يرث من أجل أنه لم يهاجر و لم ينصر، و اعلم أن لفظ الولاية غير مشعر بهذا المعنى، لأن هذا اللفظ مشعر بالقرب على ما قررناه في مواضع من هذا الكتاب و يقال: «السلطان ولي من لا ولي له» و لا يفيد الإرث و قال تعالى: أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ [يونس: 62] و لا يفيد الإرث ...»** *مفاتیح الغیب*، ج 15، ص 517 [↑](#footnote-ref-16)
17. . [چنین تعبیری در روایات باب میت پیدا نشد.] [↑](#footnote-ref-17)
18. . بقره: 257 [↑](#footnote-ref-18)
19. . بقره: 107 [↑](#footnote-ref-19)
20. . سوال: ....

... پاسخ استاد: آیه­ی «و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا» (نساء: 75) نصرت بر ولایت تفریع شده است. لازمه­ی ولایت، نصرت است، نه این که خود ولایت، نصرت باشد. اگر ولایت به معنای محبت باشد نیز تغایر ولایت و نصرت واضح­تر است. بر هر تقدیر، به نظر می­رسد که از ولایت به معنای سرپرستی، نصرت و یاری بدست می­آید. [↑](#footnote-ref-20)
21. . [کتاب ایشان پیدا نشد.] [↑](#footnote-ref-21)
22. . **««أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ» أي هؤلاء بعضهم أولى ببعض في النصرة و إن لم يكن بينهم قرابة من أقربائهم من الكفار و قيل في التوارث عن ابن عباس و الحسن و مجاهد و قتادة و السدي و قيل في التناصر و التعاون و الموالاة في الدين عن الأصم و قيل في نفوذ أمان بعضهم على بعض فإن واحدا من المسلمين لو أمن إنسانا نفذ أمانه على سائر المسلمين»** *مجمع البیان*، ج 4، ص 862؛ «**فقال «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ» و قيل في معناه قولان:أحدهما- ولاية القرابة نفاها عنهم لأنهم كانوا يتوارثون بالهجرة و النصرة دون الرحم- في قول ابن عباس و الحسن و قتادة و السدي- و عن أبي جعفر عليه السلام انهم كانوا يتوارثون بالمؤاخاة الاولى. الثاني- انه نفي الولاية التي يكونون بها يداً واحدة في الحل و العقد، فنفى عن هؤلاء ما أثبته للأولين حتى يهاجروا.»** *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج5، ص 163؛ **«و اعلم أن اللَّه تعالى لما ذكر هذين القسمين في هذه الآية قال: أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ و اختلفوا في المراد بهذه الولاية، فنقل الواحدي عن ابن عباس و المفسرين كلهم، أن المراد هو الولاية في الميراث. و قالوا جعل اللَّه تعالى سبب الإرث الهجرة و النصرة دون القرابة. و كان القريب الذي آمن و لم يهاجر لم يرث من أجل أنه لم يهاجر و لم ينصر، و اعلم أن لفظ الولاية غير مشعر بهذا المعنى، لأن هذا اللفظ مشعر بالقرب على ما قررناه في مواضع من هذا الكتاب. و يقال: «السلطان ولي من لا ولي له» و لا يفيد الإرث و قال تعالى: أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ [يونس: 62] و لا يفيد الإرث بل الولاية تفيد القرب فيمكن حمله على غير الإرث»** *مفاتیح الغیب*، ج15، ص 517 [↑](#footnote-ref-22)
23. . *جامع البیان، جامع البيان في تفسير القرآن*، ج‏10، صص 36 - 38 [البته، ابن زید و ابو غالب در نقل طبری نیامده است.] [↑](#footnote-ref-23)
24. . «**قوله تعالى إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا الآية: أخرج ابن أبى حاتم و ابن مردويه عن ابن عمر رضى الله عنه في قوله إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قال ان المؤمنين كانوا على عهد رسول الله صلى الله عليه و سلم على ثلاث منازل منهم المؤمن المهاجر المباين لقومه في الهجرة خرج إلى قوم مؤمنين في ديارهم و عقارهم و أموالهم و في قوله وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا و أعلنوا ما أعلن أهل الهجرة و شهروا السيوف على من كذب و جحد فهذان مؤمنان جعل الله بعضهم أولياء بعض و في قوله وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا قال كانوا يتوارثون بينهم إذا توفى المؤمن المهاجر بالولاية في الدين و كان الذي آمن و لم يهاجر لا يرث من أجل انه لم يهاجر و لم ينصر فبوأ الله المؤمنين المهاجرين من ميراثهم و هي الولاية التي قال الله ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلى‏ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ و كان حقا على المؤمنين الذين آووا و نصروا إذا استنصروهم في الدين ان ينصروهم ان قوتلوا الا ان يستنصروا على قوم بينهم و بين النبي صلى الله عليه و سلم ميثاق و لا نصر لهم عليهم الا على العدو الذي لا ميثاق لهم ثم أنزل الله تعالى بعد ذلك ان ألحق كل ذى رحم برحمه من المؤمنين الذين آمنوا و لم يهاجروا فجعل لكل انسان من المؤمنين نصيبا مفروضا لقوله وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيمٌ‏**

**و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس رضى الله عنهما قال كان رسول الله صلى الله عليه و سلم آخى بين المسلمين من المهاجرين و الأنصار فآخى بين حمزة بن عبد المطلب و بين زيد بن حارثة و بين عمر بن الخطاب و معاذ بن عفراء و بين الزبير بن العوام و عبد الله بن مسعود و بين أبى بكر الصديق و طلحة بن عبيد الله و بين عبد الرحمن بن عوف و سعد بن الربيع و قال لسائر أصحابه تآخوا و هذا أخى يعنى على بن أبى طالب رضى الله عنه قال فأقام المسلمون على ذلك حتى نزلت سورة الأنفال و كان مما شدد الله به عقد نبيه صلى الله عليه و سلم قول الله تعالى إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا إلى قوله لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ فاحكم الله تعالى بهذه الآيات العقد الذي عقد رسول الله صلى الله عليه و سلم بين أصحابه من المهاجرين و الأنصار يتوارث الذين تآخوا دون من كان مقيما بمكة من ذوى الأرحام و القرابات فمكث الناس على ذلك العقد ما شاء الله ثم أنزل الله الآية الأخرى فنسخت ما كان قبلها فقال وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ و القرابات و رجع كل رجل إلى نسبه و رحمه و انقطعت تلك الوراثة**

**و أخرج ابن أبى حاتم و ابن مردويه عن ابن عباس رضى الله عنهما في قوله إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يعنى في الميراث جعل الله الميراث للمهاجرين و الأنصار دون الأرحام وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ مالكم من ميراثهم شي حَتَّى يُهاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ يعنى ان استنصر الاعراب المسلمون المهاجرين و الأنصار على عدو لهم فعليهم ان ينصروهم إِلَّا عَلى‏ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ فكانوا يعملون على ذلك حتى أنزل الله تعالى هذه الآية وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ فنسخت التي قبلها و صارت المواريث لذوي الأرحام**

**و أخرج أبو عبيدة و أبو داود و ابن المنذر و ابن أبى حاتم عن ابن عباس رضى الله عنهما في قوله إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا قال كان المهاجر لا يتولى الاعرابى و لا يرثه و هو مؤمن و لا يرث الاعرابى المهاجر فنسختها هذه الآية وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ‏**

**و أخرج ابن أبى حاتم عن عكرمة رضى الله عنه في قوله وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا قال كان الاعرابى لا يرث المهاجر و لا المهاجر يرث الاعرابى حتى فتحت مكة و دخل الناس في الدين أفواجا فانزل الله وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ‏**

**و أخرج عبد الرزاق و عبد بن حميد و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبى حاتم و النحاس في ناسخه و أبو الشيخ عن قتادة رضى الله عنه في قوله وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا قال نزلت هذه الآية فتوارثت المسلمون بالهجرة فكان لا يرث الاعرابى المسلم من المهاجر المسلم شيأ حتى نسخ ذلك بعد في سورة الأحزاب وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ فخلط الله بعضهم ببعض و صارت المواريث بالملل»** *الدر المنثور*، ج 3، صص 205 و 206 [↑](#footnote-ref-24)
25. . همان، ص 206 [↑](#footnote-ref-25)
26. . **«و لمّا أطلق اللّه الولاية بينهم احتمل حملها على أقصى معانيها، و إن كان موردها في خصوص ولاية النصر، فإنّ ذلك كورود العامّ على سبب خاص قال ابن عباس: أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يعني في الميراث جعل بين المهاجرين و الأنصار دون ذوي الأرحام، حتّى أنزل اللّه قوله: وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ [الأنفال: 75] أي في الميراث فنسختها، و سيأتي الكلام على ذلك. فحملها ابن عبّاس على ما يشمل الميراث، فقال: كانوا يتوارثون بالهجرة، و كان لا يرث من آمن و لم يهاجر الذي آمن و هاجر، فنسخ اللّه ذلك بقوله: وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ [الأنفال: 75]. و هذا قول مجاهد و عكرمة و قتادة و الحسن. و روي عن عمر بن الخطاب و ابن مسعود، و هو قول أبي حنيفة و أحمد، و قال كثير من المفسّرين هذه الولاية هي في الموالاة و المؤازرة و المعاونة دون الميراث اعتدادا بأنّها خاصّة بهذا الغرض، و هو قول مالك بن أنس و الشافعي.»** *التحریر و التنویر*، ج9، ص 170 [↑](#footnote-ref-26)
27. . [کتاب ایشان پیدا نشد.] [↑](#footnote-ref-27)
28. . **«و قيل معناه ما لكم من موالاتهم و نصرتهم من شي‏ء أي ليس عليكم نصرتهم»** *مجمع البیان*، ج4، ص 862 [↑](#footnote-ref-28)
29. . **«5، 6 81 عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن أبي جعفر و أبي عبد الله ع قالوا سألناهما عن قوله: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا» قالا بأن أهل مكة لا يرثون أهل المدينة.»** *كتاب التفسير*، ج‏2، ص: 70؛ [کتاب تفسیر نعمانی پیدا نشد.] [↑](#footnote-ref-29)
30. . همان. [↑](#footnote-ref-30)
31. . **«و في نسخة الصافي «لا يولون» بدل «لا يرثون» و المعنى واحد كما لا يخفى.»** همان، پاورقی 2 [↑](#footnote-ref-31)
32. . موردی پیدا نشد. [↑](#footnote-ref-32)
33. . انفال: 73 [↑](#footnote-ref-33)
34. . **«القول في تأويل قوله تعالى: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يقول تعالى ذكره: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بالله و رسوله، بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يقول: بعضهم أعوان بعض و أنصاره، و أحق به من المؤمنين بالله و رسوله. و قد ذكرنا قول من قال: عنى بيان أن بعضهم أحق بميراث بعض من قرابتهم من المؤمنين»** *جامع البیان*، ج 10، ص 39؛ **«فقال «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ» أي بعضهم أنصار بعض عن ابن إسحاق و قتادة و قيل معناه بعضهم أولى ببعض في الميراث عن ابن عباس و أبي مالك»** *مجمع البيان في تفسير القرآن*، ج‏4، ص 864 [↑](#footnote-ref-34)